

درباره طنز اجتماعی، به بهانه سالروز در گذشت «آنتوان چخوف» طنزپرداز روسی و با نیم نگاهی به خنداننده شو

# معجون نیروبخش درد و خنده!

الهام یوسفی-دوست داریم بخندیم. وقتی می خندیم حالمان بهتر از زمانی است که خشک و عبوس و عصا فورت داده به زندگی نگاه می کنیم. انگار همه مان خوب فهمیده ایم خندیدن، بزرگ ترین انتقامی است که می شود از سختی ها و مشکلات زندگی گرفت. اما این روزها، به‌خصوص با اوج گرفتن مسابقه «خنداننده‌شو» و حواشی‌اش در خندوانه، بحث بر سر چرا و چگونه خندیدن، حسابی داغ است. واقعا به چه چیزی باید خندید؟ هر چیزی که ما را به خنده می انداز د، طنز است؟ قرار است این خنده ها و قهقهه زدن ها با ما و جامعه مان چه بکند؟ اصلا قرار است فقط به قصد سرگرمی و تفریح و تفنن بخندیم؟ یا نه! پشت این خنده ها چیزی هست یا باید باشد که تلنگر بزند و روز به روز حال جهان مان را بهتر کند؟ امروز به بهانه سالروز درگذشت «آنتوان چخوف»، نویسنده روسی داستان ها و نمایش نامه های طنز، قرار است به برخی از این سوالات پاسخ بدهیم. ابتدا مروری داریم بر سرگذشت پرفراز و نشیب چخوف، در قدم بعد با جنس طنز آثار این نویسنده روس آشنا می‌شویم و در ادامه، مفهوم یک اثر طنز واقعی و پیشنهادهایی برای مطالعه این مدل آثار را بررسی می‌کنیم. با ما همراه باشید .



تصویر ساز: سعید مرادی

مروری بر زندگی کوتاه و پر کار چخوف و آثارش

## این چخوف نازنینِ پُر کار!

«از من بیوگرافی می خواهید؟ این هم بیوگرافی: در سال ۱۸۶۰ میلادی در تگاتروک به دنیا آمدم. همان جا در سال ۱۸۷۹ دبیرستان را تمام کردم. سال ۱۸۸۴ تحصیلاتم را در دانشکده پزشکی دانشگاه مسکو به پایان رساندم. در سال ۱۸۸۸ جایزه پوشکین را دریافت کردم. در سال ۱۸۹۰ از مسیر سبیری، سفری به «ساختالین» کردم و مسیر بازگشتم از راه دریا بود. در سال ۱۸۹۱ سفری را به سرتاسر اروپا شروع کردم. در سال ۱۸۷۹ برای اولین بار در «اشتر کوزا» شروع به نوشتن کردم. مجموعه داستان هایم عبارت است از: داستان های رنگارنگ، در سبیده دم، داستان ها و آدم های عبوس و رمان کوتاه دوئل. در زمینه نوشتن نمایش نامه هم خط کردم، آن هم چند تا. به همه زبان ها ترجمه شده ام. آلمانی ها مدت هاست که آثارم را ترجمه کرده اند. صرب ها و چک ها نیز نظر خوبی به من دارند. فرانسوی ها هم از انتقال آثارم بدشان نمی آید. اولین بار ۱۳ سالم بود که وارد رم و راژ دلباختگی شدم. با همکارانم- چه پزشک ها و چه اهل ادب- روابطم فوق العاده خوب است. از نویسنده ها «تولستوی» را بر دیگران ترجیح می دهم. اما همه این ها مهملات است. هر چه دوست داشتمد بنویسید. هر جا هم کم آوردید جایش را با شعر پر کنید.» [۱] این تقریبا تنها چیزی است که چخوف درباره خودش و زندگی اش نوشته است. کسی که نویسنده نزدیک به ۷۰۰داستان است و او را بعد از شکسپیر، بزرگ ترین داستان کوتاه نویس جهان می دانند.

آنتوان چخوف، یک پزشک نویسنده یا به عبارت بهتر یک نویسنده پزشک بود. کسی که به خاطر داستان های کوتاه و به ویژه نمایش نامه هایش در همه جهان مشهور و محبوب شد. آنتوان، فرزند یک پدر خیلی خیلی سختگیر و متعصب بود که در برابر هر رفتار کوچکی، خودش و برادرهایش تنبیه می شدند. با این همه آن چنان که پیداست او از شرایط سخت زندگی و تنگدستی هایی که بعدها تجربه کرد، جان سالم به در برد. پزشک شد، داستان نوشت، نمایش نامه هایش جامعه روسیه را منقلب کرد، ازدواج کرد، با طنزپرداز ی هایش چهره کاریکاتوری زمانه خودش را به تصویر کشید و سر انجام در ۴۴ سالگی در اثر بیماری سل فوت کرد. این خلاصه زندگی بسیار کوتاه مردی بزرگ است که به رغم فرصت اندکش بسیار پر کار بود. او تعداد بسیاری داستان کوتاه و نمایش نامه دارد که بسیاری از نمایش نامه هایش بارها و بارها در همه دنیا و ایران به روی صحنه تئاتر برده شده اند. در کشور ما، بیش از همه کارگردان ها، «محمد حسن مجعونی» و «امیررضا کوهستانی» کارهای طنز او را به روی صحنه برده اند. از نمایش نامه های مهم او می توان به دایی وایا، مرغ دریایی، باغ آلبالو، سه خواهر، عطسه، خرس، خواستگاری و مضرات دخانیات و ایوانف اشاره کرد.

[۱] چخوف در قاب تصویر، پیترو اوریان، ترجمه سهراب برازش، نشر نی، ۱۳۹۰

طنزشناسی آثار چخوف

## نویسنده ای با چاقوی جراحی!



طنز در کارهای چخوف اتفاق ویژه ای است؛ طنزی متفاوت و عجیب. او قادر بود با کم ترین تعداد کلمات، شخصیت های چند لایه بیافریند، موقعیت های ویژه یک زندگی معمولی را بازسازی کند و در میان فضایی آکنده از طنز و شوخی های گاه عامیانه، آسیب های اجتماعی را سرزنش کند و آن ها را به باد انتقاد بگیرد. بعد هم در جایگاه شغل اصلی اش، یک پزشک، بنشیند و با تیغ جراحی، جامعه اش را کالبد شکافی کند و برای بیماری های اجتماعی نسخه بپیچد. شاید در چند جمله بتوان ویژگی های طنز آثار او را این گونه برشمرد:

- طنز چخوف، معجون شفا بخشی از خنده و درد است.
- طنز چخوف از سویی می گوید که انسان چگونه باید زندگی کند و زیستن درست و حسابی یعنی چه؟ و از سوی دیگر، هنرمندانه و طنانانه چهره انسان معاصر خودش را که تصویر کج و کوله و معیوبی هم دارد، به تصویر می کشد و مقایسه می کند و به آن می خندد.
- طنز چخوف زبان قوی و موجزی دارد؛ هم قدرتمند است و هم کوتاه.

ممکن است با طنز چخوف قهقهه نزنید اما حتما همزات پنداری خواهید کرد.
طنز چخوف انسانی است، مرز فرهنگی ندارد و برای همین در بیشتر فرهنگ ها قابل فهم و ملموس است. چخوف فضای اجتماعی دوران خود و ردایبل اخلاقی حاکم برروسیه آن زمان مثل تملق، چاپلوسی، احترام و نوکری در برابر منصب و دیگر ویژگی های زشت جامعه را به استهزا می گیرد و با ابزار طنز، آن ها را نقد می کند. در طنز چخوف همه اقشار جامعه حضور دارند: کارمند، پزشک، پرستار، وکیل، کشیش، معلم، پلیس ...

و در نهایت قضاوت یکی از نویسندگان هم عصر چخوف، بزرگ ترین ویژگی آثار او را بیان می کند: «نمی شود باور کرد که نه با هزار چشم، بلکه فقط با دو تا چشم غیر مسلح، یک فرد توانست عادات و رفتار اقشار مختلف جامعه را ببیند، به خاطر سپرد و بنویسد. چگونه می توان تصور کرد که نه هزار دل، بلکه یک دل توانست غم و شادی این همه انسان را در خودش جای بدهد.»[۲]

۲. چوکوفسکی، کارنی، درباره چخوف، ادبیات، مسکو، ۱۹۶۷.

طنز، هجو، هزل، فکاهی، کمدی...؛ خیلی از ما

همه این الفاظ را هم معنی و مترادف می دانیم. فکر می کنیم هر چیزی که ما را بخنداند، طنز است و هر طنزی هم فقط برای خندیدن ساخته می شود. در حالی که تفاوت معنایی و محتوایی بسیاری بین این کلمات وجود دارد. هم چنان که بسیاری از آثار و تولیدات که به جای طنز به ما قالب می شود، در واقع عموما هجو یا هزل است نه طنز. اما طنز چیست؟ طنز اگر چه به معنای طعنه و کنایه به کار می رود اما در معنی اصلی یعنی تیغ جراحی! در تعریف طنز آمده: «هنری که عدم تناسب در عرصه های مختلف اجتماعی را که در ظاهر متناسب به نظر می آید، نشان می دهد. نشان دادن این عدم تناسب، مایه

خنده می شود.» اما اگر بخواهید طنز عمیق را بهتر

بشناسید و آن را از دیگر ابزار خندیدن تشخیص دهید

بدانید که طنز این ویژگی ها را دارد:

- هدف اصلی طنز خنداندن نیست بلکه خنده وسیله ای است برای هدف بزرگ تری که در واقع آگاهی دادن به انسان است؛ آگاهی دادن درباره عمق رذالت ها و کاستی های جامعه.
- طنز تصویری، کاریکاتوری از واقعیت ها می دهد و بی تناسبی ها را به رخ می کشد اما قصد نهایی آن مسخره کردن نیست بلکه اصلاح است. برای همین طنز با موضوعات سطحی و پیش پا افتاده یا با به تمسخر کشیدن شخصیت ها کاری ندارد، بر خلاف هجو که قصد اصلاح ندارد بلکه هدفش مسخره

#### خندیدن به شیوه کلاسیک

اگر اهل خندیدن با متون کلاسیک و آثار قدیمی هستید، حتما آثار «عبید زاکانی» را بگذارید در صدر فهرست مطالعاتی تان. کسی که پدر هنر طنز در ادبیات فارسی است و در آثارش، هم می توانید طنز پیدا کنید و هم هجو و هزل. منظومه «موش و گربه» عبید شاخص ترین اثر او و از بهترین نمونه های آثار انتقادی در ادبیات فارسی است. اگر هم خیلی اهل شعر نیستید و نثر را ترجیح می دهید، خواندن «رساله دلگشا» را بهتان توصیه می کنم که مجموعه حکایاتی طنازانه و آموزنده است. بعد هم بروید سراغ «دهخدا» و «رساله چرند و پرند»؛ که طنزی است که هم می خنداند و هم بخشی از تاریخ اجتماعی ایران را مرور می کند.

#### تلخند ساده

اما اگر دوست دارید فقط بخندید و سر گرم شوید، انتخاب های شما زیاد است؛ ایرانی و خارجی. طنزهای مکتوب یا فیلم های طنز که در اصطلاح کمدی گفته می شود. آثاری که عموما با ابزارهای دم دستی، خنده تولید می کنند. البته قضا آثار ی را که با به سخره گرفتن شخصیت ها و فرهنگ ها و آداب و رسوم، از مخاطب خنده می گیرند باید نادیده انگاشت و از خیرشان گذشت. چرا که این شکل خندیدن و خنداندن اگر چه بسیار مرسوم و متداول است اما سیف ترین شکل شوخی است. اما آثار بهتری هم وجود دارد که می توان آن را چیزی در میانه این دو دانست. مثلا طنز «وودی آلن» که مخلوطی از طنز روشنفکری و

## وقتی از طنز حرف می‌زنیم از چه حرف می‌زنیم؟

کردن و تخریب است.

- ماهیت طنز تفکر است نه شوخی سطحی و بازی با کلمات.

- طنز زبان شیرین و بیان لطیف دارد اگر چه معمولادر پس خود، واقعیت تلخ ووحشتناکی را نشان می دهد.
- طنز در ذات خود شادی بخش نیست بلکه انسان را بیدار می کند، به تردیدهایش دامن می زند و او را آماده می کند تا برای اصلاح کاری کند.
- طنز دست روی دست گذاشتن و شوخی کردن نیست، بلکه تلاشی است برای این که انرژی های منفی جامعه را بگیرد و آن ها را پالایش کند و آدم ها را آماده کند برای حرکت کردن به سمت از بین بردن همه بی تناسبی ها و دوگانگی ها و نابود کردن جهان نقایص.

## یک بسته پیشنهادی برای خندیدنِ آگاهانه

ابزورد و هجو است. کتاب «مرگ در می‌زند»، مجموعه داستان و نمایش نامه‌ای است که آلن در آن‌ها به نقد شخصیت‌های تاریخی و افسانه‌ای و با «وارونه‌گویی» سعی در نقد و ریشخند کردن افکار حاکم بر جامعه‌ا دارد.

#### خندیدن به شیوه عمیق

از میان معاصران می توان مرحوم «کیومرث صابری قومنی» یا همان گل آقای مشهور را آغاز گر تربیت نسلی جدید از طنزپردازان معاصر دانست. طنزی معمولاً چند لایه، عمیق، آگاهی بخش و البته در جای خود با نمک و خنده دار! برای دوستداران این نوع طنز کتاب «دو کلمه حرف حساب» را پیشنهاد می‌کنم؛ این مجموعه، برگزیده نوشته‌های طنزآمیز صابری است که بین سال‌های ۶۳ تا ۶۸ در ستونی به‌همین نام و در روزنامه اطلاعات منتشر شده‌است. از دیگر نویسندگان مکتب گل آقا، می‌توان به ابوالفضل زروبی نصرآباد، عمران صلاحی و رویا صدر اشاره کرد. «غلاغه به خونه‌ش نرسید» زروبی، مجموعه نقیضه‌هایی بر افسانه‌ها و مثل‌های قدیمی؛ «ملانصرالدین» صلاحی، مجموعه مقالاتی درباره لطیفه و بازنویسی حکایات ملانصرالدین؛ و رمان «شب‌های کوش‌آداسی» صدر، گزینه‌های خوبی برای علاقه‌مندان به طنز عمیق است. از میان غیر ایرانی‌ها هم نویسنده طنزنویس ترک، «عزیز نسین»، طنزی اجتماعی از همین جنس دارد که پیشنهاد می‌کنم کتاب «مگه تو مملکت شما کج نیست» اش را حتما بخوانید.

#### خندیدن با قافیه و وزن

اگر دنبال خواندن شعر طنز هستید، می‌توانید شاعران کهن یا معاصر زیادی را پیدا کنید که آثارشان بر است از شوخی های لطیف موزون. در میان قدیمی ها، هزلیات «سعدی» و «سنایی»، گونه ای از شوخی های معمولی تر است که خواندنتان خالی از لطف نیست. اما در میان معاصران تعداد این شعرای طنزپرداز زیاد است؛ سعید بیابانکی، امید مهدی نژاد، ضار رفیع و ... همه از همین گروه‌اند. از بیابانکی «هی شعر تر انگیزد»، از مهدی‌نژاد «با کاروان حوله» و از رفیع، «حرف اضافه» را بخوانید، این آخری البته شعر نیست و مجموعه آثار منشور رفیع است اما بسیار خواندنی است.



رد پای طنز رئالیستی چخوف در خندوانه و کار برخی کمدین‌هایش

## چخوف‌های خنداننده!

**صابری**– آنتوان چخوف در دنیای ادبیات طنز ماندگار شده، نه به این خاطر که بامزه ترین حرف ها را زده، بلکه به این خاطر که حرف هایش را به شکلی زده که همیشه تازه است، رنگ کهنگی نمی گیرد، واقعی است و ملموس.
برای کسی که هدفش از خواندن، خنده است، چخوف گزینه خوبی نیست، چون به مقداری که مخاطب را می خنداند، ناراحت هم می کند.
طنز چخوف مبتنی بر تلخ‌کامی زندگی آدم‌ها، آرزوهای بریاد رفته و در دسرهای زندگی است، جایی که آدم‌ها به خاطر منافع، حرف هم را نمی فهمند و دنیا به کام عده ای تلخ می شود.
در عین حال طنز چخوف، رو به جلو است و مثل آینه ای که تصویر را کمی کج و موج نشان می دهد، اغراقی که در تصویر ایجاد می کند، هم لیخندی بر لب مخاطب می‌نشانند، هم چون اصل مشکل را دیده، در پی حل آن بر می آید.
طنز غیر از آن که می‌تواند با بیان حقایق و کاستی ها، به حل مشکلات کمک کند، یک کار کرد دیگر هم دارد و باعث می‌شود حس بد ما نسبت به جامعه مان تلطیف شود.
وقتی از صبح تا شب با ترافیک سرو کله بزیم ممکن است خشم فروخته ما از ترافیک، سربک متصادف معمولی سرباز کند و به اتفاق بدی تبدیل شود. اما اگر به ترافیک با فرمول های طنز مثل پارادوکس و اغراق بخندیم، هم بهتر دنبال حل کردنش خواهیم بود، هم انرژی مان تخلیه می‌شود و به خشمی غیر قابل کنترل تبدیل نمی‌شود.
این روزها که خندوانه با «خنداننده‌شو» در مرز کج‌وحه است، طنز کارآمد و معطوف به نقد هانجاری ها را در اجرای هنرچوها کمتر می بینیم. البته ذات بر نامه هم مبتنی بر مسابقه است و خنداندن، حتی اگر با تقلید صدا و بالا و پایین پریدن هم تأمین شود، برای شرت کشنده کافی است. اما جالب است در بین شرت کشنده ها دو نفر که کمدی شان، نزدیک تر به واقعیت جامعه، مناسبات زندگی و معضلات این روز هاست، بیشتر از بقیه هم محبوب هستند. «مریم کشفی» با ارائه شخصیتی بی اعصاب، توانسته طی چند اجرا، کنایه های خوبی به بی ظرفیتی آدم ها در برابر صداقت و انتقاد، صنعت تبلیغات در کشور، سبک زندگی مصرفی ما در حوزه رستوران رفتن و ... بزند. «رضا بهمنی» هم با لهجه شیرین جنوبی به سراغ مشکلات زیست محیطی شهر و دیار شان رفته است. شاید نوع طنز هر دو نفر، تفاوت های

اساسی با چخوف داشته باشد که دارد اما یک شباهت اساسی هم به چخوف دارند و آن هم اینکه طنز را از دل مشکلات بیرون می‌کشند و سراغ فانتزی برای خنداندن مخاطب نمی‌روند.
وقتی در همین خندوانه، استندآپ هایی راجع به حیوانات خانگی می بینیم، می‌خندیم اما بعد همه چیز تمام می‌شود و شاخک جامعه نسبت به این موضوع حساس نمی‌شود تا در صدد حلش برآید.
سال‌ها بعد هم اگر بخواهیم اوضاع و احوال این روزهای مان را براساس همین کمدی ها رصد کنیم، از خلال کمدی های فانتزی، چیزی راجع به زندگی مردم بیرون نمی‌آید. اما اگر استندآپ کمدی های مریم کشفی و رضا بهمنی را ببینیم، تا حدودی با بخشی از واقعیت جامعه آشنا می‌شویم و می‌فهمیم آن معضلی که در اجرا به آن اشاره شده است در یک تحول و تطور چند ساله، به چه نوع تجربه اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده و چه درس هایی می‌توان از آن گرفت.

